

نگاهی دوباره به قواعد فقهی

حجت الاسلام و المسلمین محمد رحمانی*

چکیده

بی گمان در عصر حاضر، توانا سازی فقه در روش استنباط برای پاسخگویی به نیازها و پرسشهای جدیدی که بر خاسته از زندگی پیچیده همراه با تکنولوژی و توسعه است، اولویت اول را دارد. برای تحقق این رسالت خطیر و مهم لازم است افزون بر آنچه هم اکنون در اجتهاد به کار گرفته می شود تمامی عوامل و عناصر مؤثر و کار آمد نیز مورد توجه قرار گیرد. قواعد فقهی از جمله این عوامل شمرده می شود که باید با نگاهی نو به آنها پرداخته شود. این امر ضمن اینکه بر غنای شیوه استنباط می افزاید، توان مفتی را با لحاظ مقایسه و تطبیق قواعد فقهی فقه امامیه و اهل سنت، به منظور استنباط حکم شرعی، افزایش می دهد.

واژه های کلیدی: قواعد فقهی، قاعده اصولی، ضابطه فقهی، نظریه فقهی، مبانی حجیت قاعده فقهی، فقهای امامیه، فقهای اهل سنت، کتابشناسی قواعد فقهی.

مکتب فقهی اسلام نسبت به دیگر نظامهای حقوقی جهان از امتیازها و برجستگیهای بسیاری برخوردار است که از آن جمله می توان ژرفا، گستردگی، ضمانت اجرا، فراگیری، جامع و عقلانی بودن را برشمرد. این ویژگیها مکتب اسلام را نظام حقوقی پیشرو، مترقی و تکامل یافته ای ساخته است.

* مدرس حوزه علمیه قم و عضو هیأت تحریریه فصلنامه فقه اهل البیت (ع).

رسالت فقه، اداره زندگی فردی و اجتماعی انسانها و هدایت آنان به حیات معقول و انسانی است و به گفته امام خمینی (ره) «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»^۱ بی‌گمان در عصر حاضر تواناسازی فقه در روش استنباط برای پاسخگویی به نیازها و پرسشهای جدیدی که برخاسته از زندگی پیچیده همراه با صنعت و توسعه است، اولویت دارد؛ همان گونه که فقه با زحمتهای توان فرسای فقهای گذشته و با بهره‌گیری از کتاب خدا و سنت رسول‌الله (ص) غنای چشمگیری یافته است.

برای تحقق این رسالت خطیر و مهم لازم است افزون بر آنچه هم اکنون در اجتهاد به کار گرفته می‌شود، تمامی عوامل و عناصر مؤثر و کارآمد نیز مورد توجه قرار گیرد. قواعد فقهی از جمله این عوامل شمرده می‌شوند که باید با نگاهی نو به آنها پرداخته شود و افزون بر طرح مستقل از زوایای گوناگون مورد بحث قرار گیرند و قواعد جدیدی به سان قاعده سمحه و سهله بودن دین و قاعده مقیاس و میزان بودن عدالت در مباحث فقهی و همانند آن کند و کاو شود. این امر می‌تواند بر غنای شیوه استنباط و توان مفتی بیفزاید و فقه را در عرصه‌های گوناگون و استنباط حکم شرعی مسائل نوپیدا کارآمد سازد.

این نوشته در پی آن است که پاره‌ای از مباحث مربوط به قواعد فقهی را بررسی کند. پیشینه قواعد فقهی، مفهوم لغوی، تعریف اصطلاحی، تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی، تفاوت قاعده فقهی و ضابطه فقهی، فرق قاعده فقهی و نظریه فقهی، اقسام قواعد فقهی، مبانی حجیت قاعده فقهی، کتاب‌شناسی قاعده فقهی، و برخی از قواعد مهم فقهی از آن جمله‌اند. نکته مهم این است که این مباحث به گونه تطبیقی و مقایسه‌ای میان فقه امامیه و اهل سنت بررسی شده است.

طهری

پیشینه قواعد فقهی

تاریخ توجه شیعه به قواعد فقهی به دوران ائمه (ع) باز می‌گردد؛ زیرا در مکتب فقهی اهل بیت به کارگیری ظن غیر معتبر، همانند قیاس استحسان، مصالح مرسله و... با شدت تمام منع شده و تمسک جستن بدانها برای استنباط و استخراج احکام فقهی برابر نابودی دین به شمار آمده است. در پاره‌ای از روایات، بهره‌گیری از قیاس در معارف دینی از جمله فقه، مورد نفرین خدا واقع شده‌اند. از جمله امام صادق (ع) می‌فرماید:

لعن الله اصحاب القیاس غیروا کتاب الله و سنة رسول الله؛^۲

نفرین خدا بر بهره‌گیران از قیاس باد؛ زیرا اینان کتاب خدا و سنت

رسول خدا را تغییر داده‌اند.

این امر سبب شده است تا ائمه علیهم السلام قواعد و اصول کلی را که فرعهای فقهی از آنها به دست می‌آید بیان کنند تا شاگردان و فقها در استنباط احکام فقهی، به جای روی آوردن به قیاس

فقه
۱۰
۹
۸

▽

۱۸۰

و ظن نامعتبر از آن قواعد بهره گیرند. سخنان پیشوایان دین در این باره بسیار است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) می‌فرماید:

انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا؛^۳
بیان اصول (قواعد کلی) مطالب بر ماست، و فرع فرع کردن آن بر شماست.

همین مضمون از امام رضا (ع) نیز گزارش شده است.^۴
از ائمه معصومین علیهم السلام احادیث فراوانی رسیده که مضمون و چه بسا متن همان کلمات به عنوان قاعده فقهی برگزیده شده است:

لا تعاد الصلاة الا من خمسة...^۵ ضع فعل اخيك على احسنه...^۶
لا ضرر و لا ضرار في الاسلام؛^۷ الحد لا يورث.^۸

بنابر این، قواعد فقه عمری به درازای احادیث و سخنان ائمه (ع) دارد.

معنای لغوی قاعده

قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است. خلیل فراهیدی در این باره می‌نویسد:
القواعد: اساس البيت الواحد قاعد... و قواعد الهودج خشاب اربع
معارضات في اسفلة قد ركب الهودج فيهن.^۹
راغب اصفهانی نوشته است:

و قواعد البناء اساسه، قال الله تعالى: واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت.^{۱۰}
ابن اثیر نوشته است:

كيف ترون قواعدها اراد بالقواعد ما اعترض منها و فعل تشبيهاً
بقواعد البناء.^{۱۱}
علامه فیومی می‌نویسد:

و قواعد البيت اساسه، الواحد قاعد.^{۱۲}
سعید خوزی می‌نویسد:

قواعد الهودج: خشاب اربع تحته.^{۱۳}
ابن منظور می‌نویسد:

و القاعدة اصل الاس و القواعد الاساس.^{۱۴}

طریحی نوشته است:

و القواعد جمع القاعدة و هی الاساس لما فوقه.^{۱۵}

از این عبارات مطالبی استفاده می‌شود:

۱. معنای قاعده عبارت است از پایه و ریشه چیز دیگر. در این مطلب اختلافی میان ارباب لغت نیست.
۲. برخی مانند فیومی قواعد را جمع قاعد گرفته‌اند و برخی دیگر مانند طریحی جمع قاعده دانسته‌اند.

۳. در مفهوم قاعده این معنا اشراب شده است که هستی چیز دیگر مانند خانه بدان بستگی دارد.
۴. قاعده هم در امور مادی به کار رفته است و هم در امور معنوی، مانند مسائل بنیادی هر علمی که زیر بنای مسائل دیگر است.

تعریف اصطلاحی قاعده

قواعد نگاران، قاعده فقهی را با عبارات گوناگون تعریف کرده‌اند.

استاد محمود شهابی نوشته است:

قاعده فقهی قضیه‌ای است که حکم محمولی آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد، بلکه بسیاری از افعال یا ذوات متفرق را که عنوان حکم محمولی بر آنها صادق است شامل باشد؛ خواه آن حکم محمولی حکم واقعی اولی باشد از قبیل قاعده لا ضرر و قاعد لا حرج که در همه ابواب فقه ممکن است مورد پیدا کند و اجرا شود، یا حکم ظاهری باشد از قبیل قاعده تجاوز و قاعده فراق.^{۱۶}

ممکن است بر این تعریف چنین اشکال شود که قاعده امکان در امور مختص به زنان، قاعده فقهی است و با این وصف، اختصاص به یک ذات (زن) دارد؛ مگر اینکه بگوییم قاعده امکان مربوط به تمامی زنان است و آنان ذاتهای گوناگون اند. از سوی دیگر، در این تعریف مشخص نشده است که صدق قاعده فقهی بر موارد و مصادیق، به گونه تطبیق است و یا استنباط. آیت‌الله ناصر مکارم نوشته است:

ان القواعد الفقهية هي احكام عامة فقهيّة تجرى في ابواب مختلفة؛^{۱۷}

قواعد فقهی عبارت اند از دستورهای کلی فقهی که در بابهای گوناگون

راه دارد.

آیت‌الله خویی در تعریف قاعده فقهی آورده است:

انها قواعد تقع في طريق الاستفادة الاحكام الشرعية الالهية و لا يكون

ذلك من باب الاستنباط و التوسيط بل من باب التطبيق؛^{۱۸}

طریحی

تفسیر
۱۸۲

▽

۱۸۲

قواعد فقهی در راه استفاده احکام شرعی الهی قرار می‌گیرند و این استفاده به گونه تطبیق است نه استنباط و حد وسط قرار گرفتن. یکی دیگر از محققان فاضل در تعریف قاعده فقهی می‌گوید:

القاعدة الفقهية قاعدة تشتمل على حكم شرعي عام يستفاد من تطبيقها
الحصول على احكام شرعية جزئية هي مصاديق لذلك الحكم العام؛^{۱۹}

قاعده فقهی قاعده‌ای است که حکم شرعی فراگیر را در بر دارد که با تطبیق آن قاعده، احکام شرعی جزئی حاصل می‌شوند که مصداق‌های آن حکم فراگیر به شمار می‌آیند. تعریف دیگری که در این باره آمده عبارت است از:

القاعدة عبارة عن الكبرى التي تثبت عن ادلتها الشرعية و تنطبق بنفسها على مصدايقها انطبق الكلي الطبيعي على مصاديقه كقاعدة الطهارة.^{۲۰}

سید میر علی در حاشیه بر قوانین می‌نویسد:

القاعدة عبارة عن قضية كلية يعرف منها احكام جزئيات
موضوعها.^{۲۱}

قاعده عبارت است از قضیه‌ای کلی که احکام جزئیات (مصادیق) موضوع آن شناخته می‌شود.

نقد و بررسی

بر هر یک از این تعاریف اشکالاتی وارد است. به ویژه اگر کلی بودن را در قاعده شرط بدانیم بر جامع و مانع بودن این تعاریف ایرادهایی وارد می‌آید. اما از آنجا که هر یک از این تعاریف، لحاظ اثری از آثار است و ربطی به ماهیت و حقیقت قاعده ندارد و به قول مرحوم آخوند خراسانی شرح الاسم است و نه تعریف به جنس و فصل و نیز از آنجا که در مبحث فرق میان قاعده فقهی و قاعده اصولی، به تفصیل از ویژگی‌های قاعده بحث شده است، خدشه و اشکال بر جامع و مانع نبودن آنها ضرورت ندارد.

دیدگاه صاحب نظران اهل سنت

صاحب نظران اهل سنت نیز به قواعد فقهی بی‌توجه نبوده‌اند و تعریف‌هایی از آن دارند؛ هر چند به تعریف واحد و جامعی دست نیافته‌اند. تهبانوی در تعریف قواعد فقهی گفته است:

انها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات^{۲۲}؛

قواعد فقهی امری کلی است که بر تمامی جزئیاتش (مصادیق) منطبق می‌شود.

مصطفی زرقاء، از فقهای نواندیش اهل سنت، نوشته است:

اصول فقهية كلية في نصوص موجزة دستورية تتضمن احكاماً

تشريعية عامة في الحوادث التي تدخل تحت موضوعها؛^{۲۳}

قواعد فقهی عبارت اند از اصول فقهی فراگیر در عباراتی کوتاه و اساسی که احکام شرعی عامی را در حوادث مربوط به موضوع آن احکام است در بر می‌گیرد.

این سبکی در کتاب الاشباه و النظائر می‌گوید:

القاعدة الامر الكلي الذي ينطبق عليه جزئيات كثيرة تفهم احكامها منها؛^{۲۴}

قاعده آن امری کلی است که بر جزئیات بسیاری منطبق می‌گردد و احکام آن جزئیات از آن قاعده فهمیده می‌شود.

مقری در کتاب قواعد المقری نوشته است:

و نعي بالقاعدة كل كلي هو اخص من الاصول و سائر المعاني العقلية العامة و اعم من العقود و جملة الضوابط الفقهية الخاصة؛^{۲۵}

مقصود از قاعده فقهی هر کلی است که از اصول و دیگر معانی عقلی عامه محدودتر، و از عقود و بخشی از ضوابط فقهی خاص فراگیرتر است. حموی گفته است:

و هي عند الفقهاء حكم اكثرى لا كلي ينطبق على اكثر جزئياته لتعرف احكامها منه؛^{۲۶}

قاعده فقهی در نزد فقها حکم غالبی است نه کلی که بر بیشتر جزئیاتش منطبق می‌شود تا احکام آنها از آن فهمیده شود.

صاحب کتاب تحقیق الباهر می‌نویسد:

و عند الفقهاء: قضية اكثرية تنطبق على اكثر جزئيات موضوعها؛^{۲۷}

قاعده فقه در نزد فقها عبارت است از قضیه غالبی که بر بیشتر جزئیات موضوع آنها منطبق می‌شود.

حصینی در تعریف قاعده آورده است:

طهری

شماره ۸ و ۹

▽

۱۸۴

هی حکم کلی فقهی ینطبق علی جزئیات کثیرة من اکثر فی باب؛^{۲۸}
قاعده فقهی حکم کلی فقهی است که بر جزئیات بسیاری در بیشتر از
یک باب منطبق می‌شود.

نقد و بررسی

ممکن است بر هر یک از این تعاریف اشکالاتی وارد شود؛ از جمله:
۱. برخی از این تعاریفها مانند تعریف ابن سبکی، حصینی، مقری، تهانوی و زرقاء، شرط قاعده را
کلی بودن دانسته‌اند و برخی دیگر مانند تعریف حموی این شرط را لازم ندانسته‌اند. این نکته دلیل
آن است که میان این تعاریفها تناقض وجود دارد.
۲. در برخی از این تعاریفها مانند تعریف مقری، چگونگی استفاده احکام فقهی جزئی تبیین
نشده است.
۳. برخی از این تعاریفها شامل ضابطه فقهی^{۲۹} نیز می‌شود.
همان گونه که پیش از این در مبحث نقد و بررسی تعاریف فقهی امامیه گفته شده، این
تعاریفها بیشتر ناظر به آثار و ویژگیهای قاعده فقهی است و تعریف به جنس و فصل نیست و از این
رو جای نقد و بررسی آنها نمی‌ماند.

فرق قاعده فقهی و اصولی

از جمله مباحثی که معرکه آراست، تفاوت میان قاعده فقهی و قاعده اصولی است. فقها این
بحث را در مقام تعریف علم اصول مطرح کرده‌اند و به مناسبت این مسئله که آیا قاعده فقهی داخل
در تعریف است یا نه، از تفاوت‌های این دو گونه قواعد سخن گفته‌اند.
۱. شیخ انصاری در بحث استصحاب می‌گوید:

اما علی القول بكونه من الاصول العملية فقی كونه من المسائل
الاصولية غموض من حيث ان الاستصحاب حينئذ قاعدة مستفاده من
السنة و ليس التكلم فيه تكلماً في احوال السنة؛^{۳۰}

بنابر اینکه استصحاب از اصول عملیه باشد، دشوار بتواند از مسائل
اصول به شمار آید، زیرا در این صورت استصحاب از روایات استفاده می‌گردد
و بحث درباره آن بحث از احوال سنت نخواهد بود.

از این عبارت استفاده می‌شود که ملاک قاعده اصولی برخلاف قاعده فقهی، بحث از احوال
سنت و ادله است.

۲. همو در جایی دیگر و در مقام تبیین دیگر تفاوتها می‌نویسد:

نعم يشكل كون الاستصحاب من المسائل الفرعية بان اجراءها في

موردها ... مختص بالمجتهد و ليس وظيفة للمقلد؛^{۳۱}

اینکه استصحاب از مسائل فقهی (قاعده فقهی) باشد مورد اشکال است؛

زیرا به کارگیری آن اختصاص به مجتهد دارد و وظیفه مقلد نخواهد بود.

این عبارت صریح است که اجرای قاعده فقهی وظیفه مقلد و مجتهد است، در حالی که اجرای قاعده اصولی از وظایف ویژه فقهاست. محقق آشتیانی شارح نظریات اصولی شیخ انصاری، نیز به این مطلب تصریح کرده است.^{۳۲}

همچنین محقق نایینی در دور دوم بحث اصول، فرق دوم را پذیرفته است.^{۳۳}

۳. از پاره‌ای کلمات آخوند استفاده می‌شود که تفاوت این دو در دایره شمول و عدم شمول

است. ولی در این باره که چرا «صالة الطهاره» جزو مباحث اصول به شمار نیامده است می‌گوید:

هذا مع جريانها في كل الابواب و اختصاص تلك القاعدة ببعضها؛^{۳۴}

افزون بر اینکه «صالة الطهاره» بی‌نیاز از بحث علمی است، در تمامی

ابواب فقه جاری نیست؛ حال آنکه مباحث اصولی (قاعده اصولی) در تمام

ابواب جاری است.

۴. محقق نایینی بر این باور است که نتیجه قاعده اصولی حکم کلی و نتیجه قاعده فقهی حکم

جزئی است؛ هر چند در برخی از موارد، بعضی از قواعد فقهی نتیجه کلی دارند. او می‌نویسد:

ثم ان المائز بين المسألة الاصولية و القاعدة الفقهية بعد اشتراكهما في ان

كلاً منهما يقع كبرى لقياس الاستنباط هو ان المستنتج من المسألة الاصولية لا

يكون الا حكماً كلياً بخلاف المستنتج من القاعدة الفقهية فانه يكون حكماً

جزئياً و ان صلحت في بعض الموارد لاستنتاج الحكم الكلي ايضاً؛^{۳۵}

فرق میان مسئله اصولی و قاعده فقهی، پس از اشتراک آن دو در اینکه

هر یک از آنها کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرد، عبارت است از اینکه

نتیجه مسئله اصولی جز حکم کلی نیست، اما نتیجه قاعده فقهی حکم جزئی

است؛ هر چند در بعضی از موارد نتیجه آن نیز می‌تواند حکم کلی باشد.

این نکته را آیت‌الله خویی، شاگرد میرز ایشان، نیز تأیید کرده است.^{۳۶}

۵. حضرت امام بر این باور است که مسایل و قواعد اصولی در جهت استنباط حکم شرعی

نقش طریقی دارند، بر خلاف قواعد فقهی که در این عرصه نقش استقلالی دارند. وی می‌فرماید:

لا بأس بتعريفه بانه هو القواعد الالوية التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج

الاحكام الكلية الالهية... فتخرج بها القواعد الفقهية فانها منظور فيها؛^{۳۷}

طهری

شماره ۸ و ۹

▽

۱۸۶

اشکالی نیست که علم اصول به قواعد آلی (طریقی) تعریف شود که ممکن است کبرا برای نتیجه گیری حکم کلی الهی قرار گیرد... این تعریف قواعد فقهی را شامل نمی‌شود؛ زیرا قواعد فقهی به گونه مستقل دیده می‌شود، نه به گونه طریقی.

ایشان بر همین مدعا در کتاب دیگر و با عبارت دیگر تاکید کرده است.^{۳۸}
ع آیت‌الله خویی تفاوت قواعد فقهی و اصولی را در چگونگی بهره‌وری دانسته است؛ زیرا مسئله اصولی واسطه استنباط حکم شرعی است، ولی قاعده فقهی به گونه انطباق بر افراد و مصادیق مورد اثبات حکم شرعی قرار می‌گیرد. ایشان می‌نویسد:

و النکتة فی اعتبار ذالک (تقع بنفسها فی طریق استنباط) فی تعریف علم الاصول هی الاحتراز عن القواعد الفقهیة فانها تقع فی طریق استفادة الاحکام الشرعیة الالهیة و لا یکون ذالک من باب الاستنباط و التوسیط بل من باب التطبيق و بذالک خرجت عن التعریف؛^{۳۹}

سرّ معتبر بودن قید (تقع بنفسها فی طریق استنباط) در تعریف دانش اصول این است که از قواعد فقهی دوری شود؛ زیرا این قواعد نه به گونه‌ای استنباط و واسطه شدن، بلکه از باب تطبیق در طریق استنباط احکام شرعی الهی قرار می‌گیرند. به همین جهت، قواعد فقهی از تعریف دانش اصول خارج اند.

ایشان افزون بر این تفاوت، دو تفاوت دیگر را که در کلام شیخ انصاری و محقق نایینی مطرح شده بود تأیید کرده است.

نقد و بررسی

آنچه ملاحظه شد، برخی از نظریات فقهای بزرگ و صاحب نظر امامیه در تفاوت میان قاعده فقهی و اصولی بود. به نظر می‌رسد هر یک از این دیدگاهها از جهاتی قابل مناقشه و اشکال باشد، اما چون بحث تفصیلی از حوصله این نوشته خارج است، به گونه‌ای اجمالی به برخی از اشکالات اشاره می‌شود. نظر شیخ که ملاک قاعده فقهی را اشتراک در اجرا می‌داند، به مواردی نقض می‌شود. مکلف برخی از قواعد فقهی را نمی‌تواند بر مواردش تطبیق کند؛ چون تشخیص موارد قاعده از توان او خارج است. قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» از آن جمله است. همچنین مکلف نمی‌تواند موارد صحیح و فاسد عقدها را تشخیص دهد تا قاعده را تطبیق کند. از آن جمله است این قاعده که هر شرط موافق کتاب و سنت نافذ است و هر شرط مخالف کتاب و سنت باطل.

اما نظر آخوند نیز که ملاک را اجرای قواعد در بعضی از ابواب دانسته است، موارد نقضی دارد. مثلاً قاعده «الضرورات تبیح المخطورات» و قاعده «دفع الضرر اولی من جلب المنفعة»، و قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله» و قاعده «الممتنع شرعاً ممتنع عقلاً» و «قاعده اهم و مهم» و ... در تمام ابواب فقه جاری است. از سوی دیگر، برخی از قواعد اصولی در تمام ابواب فقهی جاری نمی‌شود. مثلاً این بحث که دلالت نهی در عبادات موجب فساد است یا نه، تفاسد در برخی از ابواب فقهی جریان می‌یابد.

نظر محقق نایینی نیز که در دور اول اصول، ملاک قاعده اصولی را کلی بودن نتیجه ملاک قاعده فقهی را جزئی بودن نتیجه دانسته و آیت‌الله خوئی نیز آن را پذیرفته است، به مواردی نقض می‌شود. مثلاً نتایج قاعده «ما یضمن» و قاعده لا ضرر و قاعده لاجرح، کلی است، اما اینها قواعدی فقهی اند.

ایشان در دور دوم اصول (اجود التقریرات) معتقد شده است که اجرای قواعد اصلی وظیفه مجتهد و اجرای قاعده فقهی وظیفه تمام مکلفان است. این رأی با قاعده «لا یضمن» و قاعده صحت شرط موافق کتاب و سنت، نقض می‌شود.

آیت‌الله خوئی نیز ملاک قاعده اصولی را واسطه داشتن در استنباط و ملاک قاعده فقهی را تطبیق دانسته است. اما این مطلب با چگونگی طرح مباحث اصول قابل تغییر است. از باب مثال، اگر این بحث که نهی از شیء مقتضی فساد است یا نه، به همین شکل مطرح شود بحث اصولی است؛ زیرا واسطه در استنباط قرار می‌گیرد. اما اگر به این شکل عنوان شود که عبادت مورد نهی باطل است یا نه، قاعده فقهی است؛ زیرا حالت تطبیق خواهد داشت.

حضرت امام (ره) ملاک تفاوت قواعد را طریقت و استقلالیت قرار داده‌اند.

اشکالات و نقضهای وارد بر تعاریف دیگر بر این تعریف وارد نیست. با این وصف، شاید بتوان گفت که این تفاوت نیز ارتباطی با ماهیت و مفهوم قاعده ندارد، بلکه به بیرون از ماهیت و مقام استعمال و به کارگیری مربوط می‌شود.

فرق قاعده فقهی و اصولی از نظر اهل سنت

فقهای اهل سنت همانند فقهای شیعه از جهاتی میان قواعد فقهی و اصولی تفاوت قائل شده‌اند. از جمله وهبه رحیلی در این مقام با تفصیل بیشتر سخن گفته است و از این رو به گزارش مطالب وی بسنده می‌شود. او می‌نویسد:

و یکن التمییز بین النوعین بمایلی:

طرح

۱۳۰۹

▽

۱۸۸

۱. ان القواعد الاصولية ناشئة في اغلبها من الالفاظ العربية و القواعد العربية و النصوص العربية كما صرح القراني سابقاً اما القواعد الفقهية فناشئة من الاحكام الشرعية و المسائل الفقهية؛

ممکن است قواعد فقهی و اصولی با امور ذیل از یکدیگر متمایز شوند:
۱. قاعده‌های اصولی بیشتر ناشی از الفاظ عربی، قواعد عربی و عبارات عربی است، همان گونه که قرافی قبلاً به این نکته تصریح کرده است. اما قاعده‌های فقهی ناشی از احکام شرعی و مسائل فقهی است.

۲. ان القواعد الاصولية خاصةً بالمجتهد سيتعلمها عند استنباط الاحكام الفقهية و معرفة حكم الوقائع و المسائل المستجدة في المصادر الشرعية، اما القواعد الفقهية فانها خاصة بالفقيه او المفتي او المتعلم الذي يرجع اليها لمعرفة الحكم الموجود للفروع و يعتمد عليها بدلاً من الرجوع الى الابواب الفقهية المتفرقة؛

۲. قاعده‌های اصولی ویژه مجتهد است که به هنگام استنباط احکام فقهی و شناخت حکم وقایع و شناخت مسائل نوپیدا از مصادر شرعی به کار گرفته می‌شود. اما قاعده‌های فقهی ویژه مجتهد و یا مفتی و یا متعلم است که برای شناخت حکم فروع فقهی به مصادر شرعی رجوع می‌کند. اغلب به جای رجوع به ابواب مختلف فقهی به قاعده‌های فقهی تکیه می‌شود.

۳. تتصف القواعد الاصولية بالعموم و الشمول لجميع فروعها اما القواعد الفقهية فانها و ان كانت عامة و شاملة تكثر فيها الاستثنائات و هذا الاستثنائات تشكل احياناً قواعد مستقلة او قواعد فرعية و هذا ما حداً بكثير من العلماء لاعتبار القواعد الفقهية اقلية و انه لا يجوز الفتوى بمقتضاها؛

۳. قواعد اصولی تمامی فروع را در بر می‌گیرند، اما قواعد فقهی هر چند عام و فراگیرند، استثناهای بسیاری در آنها راه دارد تا جایی که این موارد استثنا قاعده‌های مستقل و فرعی را تشکیل می‌دهند. همین امر موجب می‌شود تا در نظر بسیاری از فقها قواعد فقهی قاعده‌های اقلی به شمار آیند و فقط به مضمون آنها جایز نباشد.

۴. تتصف القواعد الاصولية بالثبات فلا تتبدل و لا تتغير اما القواعد الفقهيه فليست ثابتة و انما تتغير - احياناً - بتغير الاحكام المبنية على العرف و سد الذرائع و المصلحة و غيرها؛
۴. قواعد اصولی ثابت‌اند و تبدیل و تغییر در آنها راه ندارد، اما قواعد فقهی ثابت نیستند و با تغییر احکام به دلیل عرف، سد ذرائع و مصلحت و همانند آن، تغییر می‌پذیرد.
۵. ان القواعد الاصولية تسبق الاحكام الفقهية و اما القواعد الفقهية فهي لاحقة و تابعة لوجود الفقه و احكامه و فروعها؛^{۴۰}

فرق قاعده و ضابطه فقهی

فقه‌های اهل سنت در عصر اخیر میان قاعده و ضابطه تفاوت قائل شده‌اند. وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد:

القاعدة بمعنى الضابط في الاصل لكن يميز العلماء بين القاعدة و الضابط عملياً و في القرون الاخيرة بأن القاعدة تحيط بالفروع و المسائل في ابواب فقهيه مختلفة مثل قاعدة الامور بمقاصدها فانها تطبق على ابواب العبادات و الجنابات و العقود و الجهاد و الايمان و غيرها من ابواب الفقه اما الضابط فانه يجمع الفروع و المسائل من باب واحد من الفقه مثل لا تصوم المرأة تطوعاً الا باذن الزوج او كان مسافراً؛^{۴۱}

قاعده به معنای ضابطه و اصل است، ولی علمای قرون اخیر در مقام عمل میان قاعده و ضابطه تفاوت قائل شده‌اند و بر آن اند که قاعده فروعاً مختلف را در ابواب مختلف فقهی در بر دارد. مثلاً قاعده «الامور بمقاصدها» در بابهای عبادات، جنایات، عقود، جهاد و ایمان و غیر آن جاری است. اما ضابطه تنها فروعاً و مسائل یک باب را در بر دارد. قاعده «لا تصوم المرأة...» از آن جمله است.

برخی دیگر از صاحب نظران اهل سنت نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. از جمله سیوطی می‌گوید:

القاعدة تجمع فروعاً في ابواب شتى و الضابط يجمع فروع باب واحد؛^{۴۲}

طهری

شماره ۸ و ۹



۱۹۰

قاعده فروع مختلف از ابواب گوناگون را در بردارد، اما ضابطه فقط فروعاً یک باب را در بر می‌گیرد.

ابوالبقا می‌گوید:

و الضابط يجمع فروعاً في باب واحد؛^{۳۳}

ضابطه فروعاً یک باب را در بر دارد.

از میان فقهای شیعه، شهید اول^{۳۴} و فاضل مقداد^{۳۵} این تفاوت را پذیرفته‌اند.

نقد و بررسی

همان گونه که صاحبان نظریه دوگانگی قاعده و ضابطه اشاره کرده‌اند، این دو از نظر لغت یک معنا دارند و این تفاوت تنها در زمانهای اخیر مطرح شده است. برخی از صاحب نظران و ارباب لغت نیز به این امر تصریح کرده‌اند که قاعده و ضابط افزون بر لغت، در اصطلاح نیز یک معنا دارند، و حق همین است؛ زیرا در مفهوم قاعده فراگیری تمام ابواب فقه اشراب نشده است. علامه قیومی در این باره می‌نویسد:

و القاعدة في الاصطلاح بمعنى الضابط و هي الامر الكلي المنطبق

على جميع جزئياته؛^{۳۶}

قاعده در اصطلاح به معنای ضابط و عبارت است از امر کلی که بر

تمامی جزئیات (مصادیق) منطبق است.

صاحب المنجد نیز می‌نویسد:

و في الاصطلاح تطلق على الاصل و القانون و الضابط؛^{۳۷}

قاعده در اصطلاح بر اصل و قانون و ضابط نیز اطلاق می‌شود.

با این وصف، برخی از فضلا بر این باورند که هر چند بیان قاعده فقهی و ضابط فقهی از جهت فراگیری تمام ابواب فقه و یا عدم فراگیری تفاوتی نیست، ولی از جهات دیگر میان این دو فرقهایی متصور است. از جمله فاضل محقق، محمد جواد فاضل، می‌نویسد:

الف. قاعده فقهی در مقام بیان حکم کلی و یا ملاک کلی مربوط به

احکام است نه موضوعات، ولی ضابط فقهی در مقام بیان ملاک و شرایط

موضوعات است نه احکام ... [مثلاً]

قاعده فقهی دلالت می‌کند که شرط مخالف کتاب و سنت و جوب و فاء

ندارد، و اما اینکه ملاک و معیار شرط مخالف کتاب و سنت چیست، بر عهده

ضابط فقهی است.

ب. فرق دوم میان این دو عبارت است از اینکه قاعده فقهی باید به

شارع مقدسی مستند باشد و دلیل شرعی لازم دارد، ولی ضابط فقهی

لازم نیست مستند به شارع باشد و چه بسا دلیل و مدرک ضابط فقہی
عرف باشد.^{۴۸}

به نظر می‌رسد این ادعا جای تأمل داشته باشد، زیرا پس از تصریح اهل لغت و برخی از فقہا بر وحدت مفهوم قاعده و ضابطه، این تفاوت ماهوی و مفهومی نخواهد بود، بلکه صرفاً تفاوتی در مقام استعمال و به کارگیری این مفهوم است.

قواعد اصولی پیش از احکام فقہی‌اند، اما قواعد فقہی پس از فقه و احکام و فروع فقہی‌اند. آنچه ملاحظه شد، پنج تفاوت است که وهبه زحیلی میان قواعد فقہی و اصولی بیان کرده است.

نقد و بررسی

بسیاری از تفاوتها همانند نکته دوم و سوم، همانند تفاوتهایی است که فقہهای شیعی از آنها سخن گفته‌اند. این تفاوتها نیز از جهات مختلف قابل نقد است. از جمله بعضی از این تفاوتها، مانند نکات دوم و پنجم، ارتباطی به ماهیت قاعده فقہی و اصولی ندارد. از سوی دیگر، برخی از این تفاوتها همانند تفاوت دوم و سوم، چنان که پیش‌تر گفتیم، قابل نقض است.

فرق قاعده و نظریه فقہی

فقہهای شیعه متعرض این بحث نشده‌اند، زیرا تفاوت میان این دو چنان روشن است که با یکدیگر اشتباه نمی‌شوند. در هر دو صورت، مقصود از نظریه فقہی بحثهای مرتبط با موضوعات مختلف در ابواب مختلف است که فروعاً بسیاری را شامل می‌شوند و می‌توانند برای مباحث دیگری زیربنای قرار گیرند. نظریه عقد که بحثهای مختلفی را درباره عقود مختلف در ابواب مختلف فرا می‌گیرد، از آن جمله است. اما قاعده فقہی قضیه واحدی است که در بر دارنده حکم کلی است و مختص به یک باب و یک موضوع واحد است.

بنابر این، نظریه فقہی همراه با حکم نیست، اما قاعده فقہی متضمن حکم است. افزون بر این، نظریه فقہی بر خلاف قاعده فقہی، متضمن قضایا و موضوعات پراکنده است که در یک عبارت جمع شده است.

فرق قاعده و نظریه فقہی در نگاه اهل سنت

فقہهای اهل سنت درباره این موضوع دیدگاههایی یکسان ندارند و برخی از آنان منکر تفاوت میان این دو شده‌اند. از جمله ابوزهره می‌نویسد:

القواعد الفقهية هي النظريات العامة الفقهية؛^{۴۹}

قواعد فقہی عبارت‌اند از نظریات عامه فقہی.

طبع

شماره ۸ و ۹

▽

۱۹۲

در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که میان این دو تفاوت وجود دارد. از جمله وهبه زحیلی می‌نویسد:

و الفرق بين القواعد الفقهية و بين النظريات ان القواعد اما هي ضوابط و اصول فقهية تجمع الفروع و الجزئيات و يعتمد عليها الفقيه و المفتي في معرفته الاحكام الشرعية اما النظريات الفقهية فهي دساتير و مفاهيم كبرى... كما تقوم النظرية على اركان و شروط و مقومات اساسية و كثيراً ما تخلو من بيان الاحكام الفقهية اما القواعد فلا يوجد لها اركان و شروط و تنطوي على عدد كبير من الاحكام الفقهية و الفروع و المسائل؛⁵

تفاوت میان قواعد فقهی و نظریه فقهی این است که قواعد ضابطه‌ها و اصولی‌اند که فروع و جزئیات زیادی در بر دارند که فقیه در مقام شناخت احکام شرعی به آنها اعتماد می‌کند. اما نظریه فقهی دستورها و مفاهیمی کلی است که یک نظام پیشرفته را تشکیل می‌دهند.

و از سوی دیگر، نظریه فقهی دارای ارکان و شرایط و مقومات اساسی است و بیشتر اوقات همراه با حکم شرعی نیست، اما قواعد فقهی - بر عکس - رکن و شرط ندارد، ولی در بر دارنده بسیاری از احکام فقهی، فروع و مسائل است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، از این عبارت سه فرق میان قاعده و نظریه فقهی به دست می‌آید:

۱. قاعده فقهی در مقام استنباط به کار گرفته می‌شود، اما نظریه فقهی به کار استنباط نمی‌آید.
۲. قاعده فقهی متضمن احکام فقهی و فروع است، ولی نظریه فقهی همراه با حکم شرعی نیست.
۳. نظریه فقهی بر خلاف قاعده فقهی، شرایط و ارکانی دارد.

اقسام قواعد فقهی

قواعد فقهی به عبارات گوناگون قابل تقسیم‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. قواعد فقهی به لحاظ گستردگی موارد به چند دسته تقسیم می‌شوند.
الف - قواعدی که در تمامی ابواب فقه جاری‌اند، مانند قاعده اشتراک، لاضرر و قاعده لاجرح و...
ب - قواعدی که در بعضی از ابواب جاری می‌شوند، مانند قاعده «ما یضمن».
ج - قواعدی که اختصاص به یک باب و یک مورد دارند، مانند قاعده امکان در امور زنان و قاعده شکایات و سهویات.

۲. قواعد فقهی به لحاظ شبهات حکمی و موضوعی نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند.

الف - قواعد ویژه شبهات موضوعی، مانند قاعده فراغ و تجاوز.⁵¹

ب - قواعدی که اعم از شبهات موضوعی و حکمی‌اند.

۳. قواعد فقهی از حیث منبع و مدرک در دو دسته قابل تقسیم اند:
- الف - قواعدی که ملاک آنها آیات و روایات و عقل است، مانند قاعده لا حرج، لا ضرر و اہم و مہم.
- ب - قواعدی که از موارد گوناگون و پراکنده انتزاع می‌شوند و در میان فقہا به اشباه و نظائر معروف اند و یا قواعد مصطیبه نامیده می‌شوند، مانند قاعده «العقود تابعۃ للقصود».
۴. قواعد فقهی به لحاظ بود و نبود ملاکی که دلالت بر حکم شرعی کند نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند. شہید صدر قواعد فقهی را از این دیدگاه به پنج قسم تقسیم کرده است.
- الف - قواعدی که چنین ملاکی ندارند و به معنای فنی قاعده نیستند، مانند قاعده لا حزر.
- ب - قواعدی که بر اساس ملاک موجود بر حکم واقعی کلی و مجعول دلالت می‌کنند. قاعده «ما یضمن» از آن جمله است.
- ج - قواعدی که بر حکم ظاہری دلالت دارند، ولی نمی‌توان به کمک آنها به حکم شرعی دیگر رسید. قاعده فراغ از آن جمله است.
- د - قواعدی که دلالت بر حکم ظاہری دارند و می‌توان به کمک آنها به حکم شرعی دیگر رسید، مانند قاعده طہارت.
- و - قواعد فقهی استدلالی که مستند فقیہ واقع می‌شود. قاعده ظہور امر به غسل در ارشاد به نجاست از این جمله است.^{۵۳}

اقسام قواعد فقهی از نگاه اہل سنت

طبری

۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸

▽

۱۹۴

- فقہای اہل سنت نیز قواعد فقهی را از حیث فراگیری موارد و مصادیق و نیز به لحاظ مقبولیت مذہب فقهی به اقسامی تقسیم کرده‌اند.
۱. قواعد فقهی اساسی و کبرا. مقصود از این نوع قواعد، همان قواعد اساسی است که مرجع قواعد دیگر نیز شمرده می‌شوند و درباره تعداد و اصل صحت آنها اشکالاتی وجود داشت که پیش‌تر گذشت.
۲. قواعد فقهی کلی. مقصود از این قسم، قواعدی است که در تمامی مذہب فقهی مسلم و پذیرفته شده است. این قواعد از حیث مورد و مصادیق در حد قسم اول نیستند، بلکه از همان قسم به شمار می‌آیند. قاعده «الضرر الاشد یدفع بالضرر الاخف» از آن جمله است.
۳. قواعد مذہب. این قواعد تنها در یک یا چند مذہب فقهی پذیرفته شده‌اند. مثلاً قاعده «العبرة فی العقود للمقاصد و المعانی لا للالفاظ و الالبانی» بیشتر در مذہب حنفی مورد عمل است تا مذہب شافعی. اما قاعده «الرخص لا تناط بالمعاصی»، بر خلاف آن است.

۴. برخی از قواعد نیز وجود دارند که در یک مذهب فقهی مورد اختلاف اند. مثلاً در مذهب شافعی درباره مصادیق قاعده «هل العبرة بالحال او بالمال» اختلافات بسیاری در کار است.

قواعد فقهی مادر (مرجع) در فقه امامیه

در میان قواعد فقهی برخی اهمیت بیشتری دارند و نه تنها بسیاری از فروع فقهی مستند به آنهاست، بلکه بعضی از قواعد فقهی نیز از آن متنوع می‌شوند. از این رو، شهید اول ادعا کرده که مرجع و مادر قواعد فقهی پنج قاعده است. این قواعد عبارت‌اند از:

۱. قاعده تابعیت افعال از نیت؛
۲. این که قاعده مشقت سبب آسانی است. این قواعد و قواعد لا حرج و و یسر و سمحه و سهله و لا ضرر و لا ضرار نیز در همین عنوان می‌گنجد؛
۳. قاعده یقین (استصحاب)؛
۴. قاعده لا ضرر و لا ضرار؛
۵. قاعده عادت.^{۵۳}

قواعد فقهی اساسی در نظر اهل سنت

فقه‌های اهل سنت نیز همانند فقه‌های شیعه بر این باورند که برخی از قواعد، فراگیرنده و مرجع قواعد دیگر به شمار می‌آیند و از این رو قواعد را به قواعد اساسی و غیراساسی تقسیم کرده‌اند. جلال الدین سیوطی ماجرای را گزارش می‌کند که در آن اباطاهر رباس، پیشوای مذهب حنفیه در ماوراء النهر، تمامی مذهب حنفیه را به چهارده قاعده ارجاع داده، ولی قاضی ابوسعید هروی با او مخالفت کرده و مرجع مذهب حنفی را چهار قاعده دانسته است. سیوطی پس از این گزارش می‌گوید:

قاضی ابوسعید تمامی مذهب شافعی را به چهار قاعده ارجاع داده است:

۱. این قاعده که یقینی با شک زایل نمی‌شود. ۲. این قاعده که مشقت موجب آسانی است. ۳. این که قاعده ضرر زایل می‌شود. ۴. قاعده عادت محکمه عده‌ای از فضلا قاعده «الامور بمقاصدها» را نیز بر آن چهار قاعده افزوده‌اند. سیوطی در پایان اشکالاتی را از علائی و تاج الدین سبکی و شیخ عزالدین بن عبدالسلام نقل کرده است.^{۵۴} که به نظر می‌رسد اشکالات آنان وارد باشد، زیرا بسیاری از قواعد فقهی به این قواعد باز نمی‌گردند.

مبانی حجیت قواعد فقهی

مطلب دیگری که شایسته توجه و تحقیق است، پاسخ به این پرسش است که منبع و مصدر حجیت و مشروعیت قواعد فقهی چیست و آیا منبع آنها با منبع مسائل فقهی تفاوت دارد یا نه. در پاسخ باید گفته شود که گاهی آیات قرآنی منبع و دلیل حجیت قاعده فقهی است. قاعده لاجرم و نفی سبیل و احسان از این جمله‌اند. گاهی نیز همچون قاعده ید و لاضرر، دلیل حجیت روایت است. و گاهی هم همانند قاعده اهم و مهم، عقل منبع حجیت قاعده است. البته مدرک بیشتر قواعد فقهی همان ادله اربعه است. با این وصف ملاکهای دیگری نیز وجود دارند.

۱. گاه نتیجه مسئله اصولی، مدرک قاعده فقهی است. مثلاً مشروعیت عبادات صبی نتیجه بحث این مسئله اصولی است که امر به امر، امر به آن شیء است.
۲. گاهی نیز سیره عقلا ملاک قاعده فقهی واقع می‌شود. مثلاً در قاعده اذن به شیء اذن به لوازم آن است، سیره عقلا ملاک قاعده است.
۳. سیره متشرعه نیز می‌تواند ملاک قاعده فقهی واقع شود.

مبانی حجیت قواعد فقه در نگاه اهل سنت

وهبه زحیلی درباره مصادر قواعد فقهی در فقه اهل سنت می‌نویسد:

هر چند شکل و ترتیب قواعد فقه به دست فقها در طول تاریخ انجام پذیرفته است، ریشه و منبع آن سه امر است: ۱. قرآن کریم؛ ۲. سنت نبوی؛ ۳. اجتهاد.^{۵۵}

وی سپس نمونه‌هایی از آیات، احادیث و موارد اجتهاد را تبیین می‌کند و درباره چگونگی اجتهاد

می‌نویسد:

و ذالك باستنباط القواعد الكلية من الاصول الشرعية السابقة و من مبادئ اللغة العربية و مسلمات المنطق و مقتضيات العقول و تجميع الفروع الفقهية المتشابهة في علة الاستنباط ... مثل قاعدة الامور بقاصدها المأخوذة من مجموعة احاديث في النية اهمها حديث انما الاعمال بالنيات و مثل قاعدة الضرر يزال المأخوذة من حديث لا ضرر و لا ضرار و مثل المرء مؤاخذه باقراره المأخوذة في قوله تعالى و ليمسك السدى عليه الحق (البقرة: ۲۸۲) و مثل قاعدة السؤال معاد في الجواب المأخوذة من اللغة العربية و قاعدة التابع تابع المأخوذة في سلمات المنطق و مثل قاعدة اذا

طهر

شماره ۸ و ۹

▽

۱۹۶

تعذر اعمال الکلام یهمل و قاعدة اذ ازال المانع عاد المنوع المأخوذ فی
لوازم التکفیر و مبادئ العقل؛^{۵۶}

چگونگی منبع بودن اجتهاد برای قواعد فقهی عبارت است از استخراج
قواعد فقهی کلی از اصول شرعی پیش گفته (کتاب و سنت نبوی) و مبادی
لغت عربی و امور مسلم در منطق و لوازم حکم عقل و جمع‌آوری فروع
فقهی متشابه در علت. مثلاً قاعده «الامور بمقاصدها» از احادیث مربوط به
نسبت گرفته شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از «انما الاعمال بالنیات».
قاعده «الضرر یزال» نیز از حدیث «لا ضرر و لا ضرار» گرفته شده است.
قاعده «المراء مؤاخذه باقراره» از کلام خدا «ولیملل الذی علیه الحق» و
قاعده «السؤال معاد فی الجواب» از لغت عربی و قاعده «التابع تابع» از
مطالب قطعی منطق و قاعده «اذا تعذر اعمال الکلام یهمل» و قاعده «اذا
زال المانع عاد المنوع» از لوازم فکر و مبادی عقل گرفته شده‌اند.

کتاب شناسی قواعد فقهی امامیه

متأسفانه فقهای شیعه در مقایسه با کتابهای بسیاری که درباره ابواب مختلف فقه تالیف
کرده‌اند، درباره قواعد فقهی اهتمام بایسته و شایسته و شتاب لازم را نداشته‌اند.
البته این امر عوامل گوناگونی دارد. مثلاً فقهای شیعه بیشتر قواعد را در لا به لای مباحث
فقهی مورد بحث و تحقیق قرار داده‌اند و بعضی از قواعد مهم را در همان کتابهای فقهی به گونه
مستقل و جداگانه طرح کرده‌اند. از سوی دیگر، فقهای شیعه برخلاف فقهای اهل سنت آن قواعد
فقهی را که مستند آنها قیاس و استحسان و سد ذرایع و همانند آن است نپذیرفته‌اند.
با این وصف، تألیفات فقهای شیعه در باب قواعد فقهی نسبت به دیگر مکاتب فقهی از نظر
کمی و کیفی قابل توجه و مایه افتخار است. در این بخش برخی از این تألیفات را در سه قسمت
معرفی می‌کنیم، اما پیش از آن چند نکته را یادآور می‌شویم.

۱. مقالات و پایان نامه‌هایی که درباره قواعد فقهی نوشته شده، در این بخش نیامده است.

۲. کتابهایی که جنبه شرح و یا حاشیه دارد و یا ترجمه کتابهای مربوط به قواعد فقهی است، در

این فهرست معرفی نشده است.

۳. همچنین کتابهایی که نام مؤلف آنها معلوم نبوده حذف شده است.

۴. بعضی از کتابها مانند تسهیل المسالك الى المدارك في رؤس القواعد الفقهية نزدیک به سیصد قاعده را در بر دارد.

۵. منبع بیشتر این کتابها کتاب شریف الذریعة الى تصانیف الشيعة اثر علامه آقا بزرگ تهرانی است. همچنین از کتاب مأخذ شناسی قواعد فقهی نیز بهره برده شده است.

الف - کتابهای ویژه قواعد فقهی (اصلی)

همان گونه که اشاره شد، آثار در بر دارنده قواعد فقهی در سه قسمت معرفی می‌شوند. قسمت اول کتابهایی است که مختص معرفی قواعد فقهی تالیف شده است و قواعد بسیاری را در بر دارد. اولین کتابی که در این باره تالیف شده، اثر نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی (۶۰۱ - ۶۹۸) است. و در هر صورت، برخی از این کتابها عبارت اند از:

۱. نزهة الناظر في الجمع بين الاشباه و النظائر، نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی.

۲. القواعد و الفوائد، الامام ابی عبدالله محمد بن ملکی العاملی.

۳. نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية، فاضل مقداد بن عبدالله سیوری.

۴. اختصار قواعد الشهيد، شیخ زین الدین ابراهیم بن علی کفعمی.

۵. الاقطاب الفقهية على مذهب الامامية، محمد بن علی بن ابراهیم احسامی.

۶. عوائد الايام من مهمات أدلة الاحكام، احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی.

۷. المقالة الجفرية، محمدجعفر شریعتمداری استرآبادی.

۸. عناوین، سید عبدالفتاح بن علی حسین مراغی.

۹. القواعد الفقهية، سید محمد مهدی قزوینی حلّی.

۱۰. القواعد الفقهية، شیخ مهدی بن حسین بن عزیز خالصی کاظمی.

۱۱. بلعة الفقيه، سید محمد بحر العلوم طباطبایی.

۱۲. القواعد، حاج محمد کریمخان کرمانی.

۱۳. قواعد الاحكام المفردية، آخوند مولی لطف الله مازندرانی.

۱۴. القواعد الثلاث، سید محمدصادق روحانی ابن السید محمود الحسینی.

۱۵. القواعد الحسينية في عدة قواعد فقهية، سید حسن بن سید اسماعیل قمی حایری.

طهری

شماره ۸ و ۹

▽

۱۹۸

۱۶. القواعد الستة عشر، شيخ جعفر كاشف الغطاء النجفي
۱۷. القواعد الشريفة في القواعد الاصولية، سيد شفيق جلايقي.
۱۸. قواعد الشكوك، سيد مهدي بحر العلوم طباطبائي.
۱۹. قواعد الفقه، حاج شيخ علي بابا قيزوكوهي.
۲۰. قواعد فقه، شيخ محمد حسين يزدي.
۲۱. قواعد فقه، ميرزا محمود شهابي خراساني.
۲۲. القواعد الفقهية، ميرزا باقر بن زين العابدين يزدي حابري.
۲۳. قواعد الفقهية، شيخ محمد تقى آل الفقيه عاملي.
۲۴. القواعد الفقهية، محمد جعفر شريعتمداري استرآبادي.
۲۵. القواعد الفقهية، سيد محمد مهدي قزويني حلي.
۲۶. تسهيل المسالك الى المدارك، ملا جبيب الله كاشاني.
۲۷. تحرير المجلة، شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء.
۲۸. القواعد الشرعية، شيخ اسماعيل بن علي نقى تبريزي.
۲۹. القواعد الفقهية، سيد محمد حسن موسى بجنوردي.
۳۰. القواعد الفقهية، ناصر مكارم شيرازي.
۳۱. لمحات على القواعد الفقهية في الاحاديث الكاظمية، سيد محمد خامنه‌اي.
۳۲. قواعد فقه، سيد محمد موسوي بجنوردي.
۳۳. قواعد فقه، سيد مصطفى محقق داماد.
۳۴. قواعد فقه، ابوالحسن محمدي.
۳۵. القواعد، سيد محمد كاظم مصطفوي.
۳۶. چهار رساله، محمد سنگلجي.
۳۷. القواعد الفقهية، محمد فاضل لنكراني.
۳۸. قاعدة الفراغ و التجاوز، سيد محمد هاشمي شاهرودي.
۳۹. دروس تمهيدية في القواعد الفقهية، محمد باقر ايرواني.

۴۰. بحوث فقهية، شيخ حسين حلي.
۴۱. قواعد المعاملات، شيخ حسن بن جعفر آل كاشف الغطاء.
۴۲. الاقطاب الفقهية على مذهب الامامية، محمد بن علي بن ابراهيم ابن ابي جمهوري احسائي.
۴۳. القواعد و الفوائد، محمد رضا بن ابي القاسم كمالی حسینی.
۴۴. الفوائد و القواعد، اعرجی كاظمینی.
۴۵. رسائل فقهية، شيخ مرتضى انصاری.
۴۶. الدرّة النجفیّة، يوسف بن احمد بحرانی.
۴۷. القواعد الفقهية و الاصولية، ملا فتحعلی بن گل محمد برادگامی لنكرانی.
۴۸. سوء استفاده از حق، حمید احدی.
۴۹. القواعد الباقریّة، ملا محمد باقر بيدگلی كاشانی.
۵۰. القواعد الفقهية، ملا محمد باقر بيدگلی كاشانی.
۵۱. تاسيسات، ميرزا محمد بن سليمان تنكابنی.
۵۲. قاعده تجاوز، صحت و فراغ، محمد ابراهيم جناتی.
۵۳. القلائد السنیه علی القواعد الشهيدية، شيخ محمد بن علي حرفوشي حريری.
۵۴. القواعد الحسينية في عدة قواعد الفقهية، سيد حسن بن سيد اسماعيل حسینی قمی.
۵۵. دلائل السداد در قواعد فقه و اجتهاد، محمد بن حسن سنگلجی.
۵۶. الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، سيد عبدالله بشر.
۵۷. تسهيل المسالك الى المدارك في رؤس القواعد الفقهية، ملا حبيب كاشانی.
۵۸. مستقصى المدارك القواعد و منتهی ضوابط الفوائد، ملا حبيب كاشانی.
۵۹. مجموعه قواعد فقه، محسن شفائی.
۶۰. كتاب القواعد الفقهية، سيد محمد حسینی شیرازی.
۶۱. ماوراء الفقه، سيد محمد صدر.
۶۲. مناظ الاحكام، ملا نظر علی طالقانی.
۶۳. ثلاث رسائل العدالة، التوبة، قاعدة لا ضرر، سيد تقی قمی طباطبایي.

طهر

شماره ۸ و ۹

▽

۲۰۰

- ۶۴ قواعد الفضول، محمود بن جعفر عراقی نجفی.
- ۶۵ خزائن الاحکام، ملا آقا بن رمضان شیروانی فاضل دربندی.
- ۶۶ الرسائل الفشارکية، محمد بن قاسم طباطبایی فشارکی.
- ۶۷ نتایج الافکار، سید ابراهیم قزوینی.
- ۶۸ القواعد، حاج محمد کریم خان کرمانی.
- ۶۹ مصابیح الظلام فی شرح قواعد الاحکام.
- ۷۰ المبادئ العامة للفقہ الجعفری، هاشم معروف حسینی.
- ۷۱ اصول الاثبات فی الفقہ الجعفری، محمد جواد مغنیه.
- ۷۲ الفوائد العلمية و القواعد الكلية مما یتنی علیه كثير من معضلات مسایل الفقہ و الاصول، سید علی موسوی بهبهانی.
- ۷۳ مشارق الاحکام، حاج ملا محمد نراقی.
- ۷۴ مجموعه رسائل، شیخ فضل الله نوری.

ب - کتابهای فرعی

- افزون بر این کتابها که در خصوص قواعد فقهی تالیف شده‌اند، در بسیاری از کتابهای فقهی و اصولی نیز به مناسبت قواعدی از فقه مورد بحث قرار گرفته است. برخی از این کتب را معرفی می‌کنیم.
۱. کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی.
 ۲. بحر الفوائد فی شرح القرائد، میرزا محمد حسن آشتیانی.
 ۳. منتهی الوصول الی غوامض کفایة الاصول، سید ابوالحسن اصفهانی.
 ۴. تبیان الاصول، فاضل لنکرانی.
 ۵. مجمع الافکار و مطرح الانتظار، میرزا هاشم آملی.
 ۶. الفصول الغروية فی الاصول الفقهية، شیخ محمد حسین حایری طهرانی.
 ۷. هداية المسترشدين، محمد تقی اصفهانی.
 ۸. الحدائق الناضرة، یوسف بن احمد بحرانی.
 ۹. اصول المختار، محمد حسین سرخی بختیاری.

١٠. نهاية الافكار، تقارير شيخ ضياء الدين عراقى.
١١. المحصول فى علم الاصول، سيد محمود جلالى مازندرانى.
١٢. درر الفوائد، شيخ عبدالكريم حائرى يزدى.
١٣. مباحث الاصول، سيد كاظم حسيني حائرى.
١٤. منتقى الاصول، تقرير درس سيد محمد حسيني روحانى.
١٥. حقايق الاصول، سيد محسن حكيم.
١٦. الاصول العامة للفقهاء المقارن، محمد تقى حكيم.
١٧. الرسائل، امام خمينى.
١٨. انوار الهداية، امام خمينى.
١٩. تحريرات فى الاصول، سيد مصطفى خمينى.
٢٠. اجود التقريرات، تقرير دروس محقق نايينى.
٢١. المحاكمات بين الاعلام، تقرير درس شيخ عبدالنبي نجفى عراقى.
٢٢. الاصول الاستنباط بين الكتاب و السنة، محمد صادقى تهرانى.
٢٣. خلاصة الفصول فى علم الاصول، سيد صدرالدين صدر.
٢٤. دروس فى علم الاصول، سيد محمد باقر صدر.
٢٥. المحكم فى اصول الفقه، سيد محمد سعيد حكيم.
٢٦. مفاتيح الاصول، سيد محمد طباطبايى مجاهد.
٢٧. تنقيح الاصول، تقرير درس ضياء الدين عراقى.
٢٨. رؤى المطلول، سيد محمد صادق طباطبايى.
٢٩. فوائد بحر العلوم، محمد مهدي طباطبايى.
٣٠. تجريد الاصول، سيد احمد فاطمى.
٣١. تحرير الاصول، تقرير درس ميرزا هاشم املى.
٣٢. انوار الاصول، تقرير درس ناصر مكارم شيرازى.

طهر

شماره ٨ و ٩

▽

٢٠٢

۳۳. البحث في رسالات عشر، محمد حسن قدیری.

۳۴. فوائد الاصول، تقرير درس محقق نایینی.

۳۵. منهاج الاصول، تقرير درس ضیاء الدین عراقی.

۳۶. کتاب الاستصحاب، شیخ محمد صالح مازندرانی.

۳۷. مبانی استنباط، ابوالحسن محمدی.

۳۸. درر الفوائد في شرح الفرائد، سید یوسف مدنی تبریزی.

۳۹. اصطلاحات الاصول، میرزا علی مشکینی.

۴۰. علم اصول الفقه، محمد جواد مغنیه.

۴۱. منتهی الاصول، سید میرزا حسن موسوی بجنوردی.

۴۲. تهذیب الاصول، سید عبدالاعلی موسوی سبزواری.

۴۳. تحرير الاصول، سید محمد موسوی شاهرودی.

۴۴. الذخر في علم الاصول، سید احمد موسوی نجفی.

۴۵. محاضرات في الفقه الامامية، سید محمد هادی میدانی.

۴۶. الفوائد الحائرية، آقای محمد وحید بهبهانی.

۴۷. فرهنگ تشریح اصطلاحات الاصول، عیسی ولانی.

۴۸. بحوث في علم الاصول، سید محمود هاشمی.

ج - تک نگاری قواعد فقهی

بسیاری از کتابهای مربوط به قواعد فقه تنها به معرفی یک قاعده پرداخته‌اند. این نوع کتابها نیز بسیارند و معرفی تمامی آنها از حوصله این مقاله خارج است. از این رو تنها برخی از آنها معرفی می‌شوند.

۱. رسالة شریفة في قاعدة نفی العسر و الحرج، فیروز آبادی.

۲. رسالة في القرعة، شیخ احمد بن ابراهیم آل عصفور.

۳. رسالة في حدیث لا ضرر و لا ضرار، محمد تقی اردکانی.

۴. رسالة في قاعدة من ملك، سید عبدالله اصفهانی.

۵. رسالة في حکم اخذ الاجرة على الواجب، محمد حسین اصفهانی.

- ٦ قاعدة تقيّة الامامية، سيد حسين امامي كاشاني.
- ٧ الوسيط بين الوجيز و البسيط، شيخ احمد سبط شيخ انصاري.
- ٨ رسالة في القرعة، سيد ميرزا هادي بجستاني حايري.
- ٩ رسالة في القرعة، شيخ سليمان بن عبدالله بحراني.
- ١٠ عقد في الزام غير الاماني باحكام محلقة، شيخ جواد بلاغي.
- ١١ قاعدة الزام، محمد ابراهيم جناتي.
- ١٢ قاعده يد مالكيّت، جواد حجت.
- ١٣ رسالة في ان التصرف و اليد دليل الملكية، شيخ محمد بن حسن حر عاملي.
- ١٤ وجيزة شريفة في قاعدة الضرر المنفي، ابوالقاسم بن زين العابدين حسيني.
- ١٥ رسالة في قاعدة لا ضرر، سيد محمد جعفر حسيني.
- ١٦ رسالة في قاعدة ما يضمن، سيد محمد شريف حسيني تويسركاني.
- ١٧ رسالة في قاعده لا ضرر، سيد اسدالله بن سيد عباس رانكوي حسيني اشكوري.
- ١٨ قاعدة لا ضرر، سيد علي حسيني سيستاني.
- ١٩ كشف الستار عن قاعدة لا ضرر و لا ضرار، سيد محمد جعفر حسيني شيرازي.
- ٢٠ غالية الدرر في عصب قاعدة الضرر، سيد ابوالفضل حسيني نبوي.
- ٢١ قاعده نفى ضرر، سيد منذر حكيم.
- ٢٢ التقيّة في نظر الشيخ مفيد، محمد باقر حكيم.
- ٢٣ اتسامح في ادله السنن، محمد مهدي حكيم.
- ٢٤ قاعده لا ضرر، تقرير درس شيخ جعفر سبحاني.
- ٢٥ رفع الضرر في قاعدة نفى الضرر، شيخ محمد باقر خالصي.
- ٢٦ بدائع الدرر في قاعدة لا ضرر، امام خميني.
- ٢٧ رسالة في اصالة عدم التذكيه في الجلود المشتري من الكافر او من لا يوثق به، محمد اسماعيل بن محمد حسين خواجهي مازندراني.

طبع

شماره ٨ و ٩

▽

٢٠٤

٢٨. رسالة في فاعدق التجاوز و الفراغ، سيد ابوالقاسم خويى.
٢٩. رساله في قاعدة لا ضرر، مير محمد باقر داماد.
٣٠. التقيه، سلطان على درانى لاهورى.
٣١. رسالة الضرر، ميرزا ابوالفضل زاهدى قمى.
٣٢. رسالة في قاعدة لا ضرر، عبدالرحيم زنجانى.
٣٣. رسالة في امارية التصرف على الملكية، شيخ عبدالله بن صالح سماهيجى.
٣٤. رسالة في قاعدة اليد، سيد محمود شاهرودى.
٣٥. رسالة في قاعدة الضمان، سيد محمد شاهرودى.
٣٦. رسالة في قاعده لا ضرر، سيد محمد شاهرودى.
٣٧. تعليقة في قاعدة الامكان، شيخ غلام على بن عباس شريعتمدار بارفروشى.
٣٨. الضرر في نفي الضرر و الضرر، سيد ابومحمد حسن صدرالدين عاملى.
٣٩. التقيه و الا زائد، ابو مفضل شيبانى كوفى.
٤٠. اصالة الصحة، شيخ شريعت اصفهانى.
٤١. رسالة في قاعدة الطهارة، شيخ شريعت اصفهانى.
٤٢. رسالة في قاعدة الضمان، ابوالقاسم طالقانى كجورى.
٤٣. رسالة في قاعدة لا ضرر، سيد محمد صادق طباطبايى.
٤٤. رسالة في الاقرار، حسين بن عبدالصمد حارثى عاملى.
٤٥. التقيه، شيخ احمد رضا عاملى نبطى.
٤٦. التقيه في رحاب العلمين الشيخ الاعظم الانصارى و السيد الامام الحمينى، عادل علوى.
٤٧. رسالة في التقيه، محمد جواد فاضل.
٤٨. رسالة في قاعدة لا تعاد، محمد بن قاسم طباطبايى فشاركى.
٤٩. رسالة في القرعة، ملا محمد باقر فشاركى.
٥٠. رسالة في حكم اخذ الاجرة على الواجبات، ملا محسن فيض كاشانى.

۵۱. رسالۃ فی قاعدۃ لا ضرر، میرزا عبدالرحیم بن نصرالله کلپیری قرآچہ داغی.
۵۲. رسالۃ فی تعارض لا ضرر مع الناس سلطون علی اموالہم، مولیٰ عبدالجواد قزوینی بیرجندی.
۵۳. التقیۃ، محمد بن اورمہ قمی.
۵۴. رسالۃ فی قاعدۃ لا ضرر، سید مصطفیٰ بن سید حسین کاشانی.
۵۵. مبلغ النظر (الرسالۃ فی قاعدۃ من ملک)، شیخ اسدالله کاظمی دزفولی.
۵۶. رسالۃ فی قاعدۃ ما یضمن، محمد حسن کبّد بغدادی.
۵۷. التسامح فی ادلۃ السنن، تقریر درس شیخ جعفر سبحانی.
۵۸. رسالۃ فی القرعۃ، مہدی بن حاج محمد ابراہیم کلباسی.
۵۹. اصول القوائد الفرديۃ، شیخ محمد باقر کرمانی.
۶۰. التقیۃ، میرزا حسین بن مولیٰ عبدالرزاق لاهیجی.
۶۱. رسالۃ فی قاعدۃ الضرر، شیخ علی بن میرزا فضل اللہ مازندرانی.
۶۲. رسالۃ فی قاعدۃ لا ضرر، شیخ محمد صالح مازندرانی.
۶۳. التسامح فی ادلۃ السنن، شیخ نصرالله مازندرانی.
۶۴. رسالۃ فی اصالة الصحة، سید حسینی مجتہد کرکی.
۶۵. التسامح فی ادلۃ السنن، میرزا ابوالقاسم محقق قمی.
۶۶. اصالة اللزوم، ملا احمد بن علی مختار گلپایگانی.
۶۷. رسالۃ فی قاعدۃ الید و کشفہا علی الملک، بہاءالدین بن محمد مختاری نایینی.
۶۸. اصالة الصمة، سید حسن مدرس اصفہانی.
۶۹. رسالۃ فی قاعدۃ لا ضرر، سید حسن مدرس اصفہانی.
۷۰. تحقیق مبتکر عن حدیث لا تعاد، محمد ہادی معرفت.
۷۱. التقیۃ، علی بن احمد ملکی.
۷۲. رسالۃ فی قاعدۃ الید، سید احمد بن محمد باقر موسوی بہبہانی.
۷۳. رسالۃ فی قاعدۃ ما یضمن، سید احمد بن محمد باقر موسوی بہبہانی.

طہر

شماره ۸ و ۹

▽

۲۰۶

۷۴. براهین الحق، محمد بن عبدالکریم موسوی تبریزی.
۷۵. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، مرتضی موسوی خلخالی.
۷۶. معدن الفوائد و المخزن الفوائد قاعدة التسامح فی ادلة السنن، محمد هاشم موسوی خوانساری.
۷۷. قاعدة المیسور، سید محمد حسین بن محمد موسوی خوانساری.
۷۸. نفی الحرج، موسوی خوانساری.
۷۹. التسامح فی ادلة السنن، سید حاج میرزا ابوطالب موسوی زنجانی.
۸۰. رساله فی قاعدة لا ضرر، سید حاج میرزا ابوطالب موسوی زنجانی.
۸۱. التقیة، سید مضر الدین محمد مهدی موسوی قزوینی.
۸۲. قاعدة التجاوز و القراع، شیخ محمد مهدوی لاهیجانی.
۸۳. التقیة، شیخ محمد طه نجف نجفی.
۸۴. التسامح فی ادلة السنن، شیخ محمد رفیع نجفی.
۸۵. قاعدة لا حرج، ملا احمد نراقی.
۸۶. اصالة الطهارة، سید حسین نصیر آبادی.
۸۷. التقیة، حسین بن یزید نوفلی نخعی.
۸۸. التقیة، سید الامیر محمد قلی نیشابوری.
۸۹. کتاب الرضاع و کتاب قاعدة لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، عبدالرحیم واسعی.
۹۰. اصالة الطهارة، آقا محمد باقر وحید بهبهانی.
۹۱. رساله فی قاعدة لا ضرر، شیخ عبدالنبی وفسی عراقی.
۹۲. اصالة الامکان، محمد تقی بن حسین علی هروی اصفهانی.

کتاب شناسی قواعد فقهی اهل سنت

فقهی اهل سنت نیز رویکردی مثبت به قواعد فقهی داشته‌اند و کتابهای بسیاری را در این موضوع تألیف کرده‌اند. در این قسمت برخی از این تالیفات مورد اشاره قرار می‌گیرد.

فقه حنفى

١. اصول الكرخى، عبيدالله بن الحسن بن دلال (م ٣٤٠).
٢. تأسيس النظر في اختلاف الائمة، عبيدالله بن عمر بن عيسى ابوزيد دبوسى (م ٤٣٠).
٣. رساله ابوطاهر دباس.
٤. الاشباه و النظائر في الفروع، زين الدين بن ابراهيم بن محمد (م ٩٧٠).
٥. القواعد في الفروع، على بن عثمان القرى الدمشقى.
٦. مجلة الاحكام العدلية، گروهى از دانشمندان دولت عثمانى در سال ١٢٩٢.
٧. الفرائد البهية في القواعد و الفوائد الفقهية، محمود بن محمد بن نسب بن حسين.
٨. تشريح القواعد الكلية، عبدالستار بن عبدالله القريمى القطيپينى (م ١٣٠٤).
٩. العقود الحسان في قواعد مذهب النعمان، احمد بن محمد حموى (م ١٠٩٨).
١٠. خاتمة مجامع الحايق و القواعد و الجوامع الرقائق و الفوائد، محمد بن مصطفى خارى (م ١١٧٦).
١١. قواعد الفقه، شيخ عميم الاحسان بنگلادشى.
١٢. مجموعة القواعد، ابراهيم بن محمد قيصرى حنفى.
١٣. شرح القواعد الفقهية، احمد الزرقا الحلبي (م ١٣٥٧).
١٤. القواعد الفقهية على المذهب الحنفى و الشافعى، محمد زحيلي.

فقه مالكى

١. المجموع و الفروق، عبدالوهاب بن احمد بن عبدالوهاب بن جلبه بغدادى (م ٤٧٦).
٢. الفروق، ابوالعباس احمد بن العلاء ادريس من عبدالرحمن (م ٦٨٤).
٣. عمل من حلب بمن حب، محمد بن محمد بن احمد مقرى (م ٧٥٨).
٤. الموافقات في اصول الفقه، ابراهيم بن موسى بن محمد اللخمى (م ٧٩٠).
٥. الكليات الفقهية على مذهب المالكية، محمد بن على بن غازى عثمانى مكنائى (م ٩١٩).
٦. قواعد الاحكام الشرعية، محمد بن احمد مالكى.

طهرى

شماره ٨ و ٩

▽

٢٠٨

فقه شافعی

۱. قواعد الاحکام فی مصالح الامام، عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام.
۲. الاشباه و النظائر، محمد بن عمر بن مکی (م ۷۱۶).
۳. المجموع المذهب فی قواعد المذهب، خلیل بن کیکدی (م ۷۶۱).
۴. الاشباه و النظائر، عبدالوہاب سبکی (م ۷۷۱).
۵. المنشور فی ترتیب القواعد الفقہیة، محمد بن بہادر زرکشی (م ۷۹۴).
۶. الاشباه و النظائر، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱).
۷. القواعد الفقہیة علی مذهب الحنفی و الشافعی، وہبہ زحیلی.

فقه حنبلی

۱. القواعد النورانیة الفقہیة، تقی الدین الحرانی (م ۷۲۸).
۲. بدائع الفوائد، شمس الدین محمد بن ابی بکر (م ۷۵۱).
۳. تقریر القواعد و تحریر الفوائد، عبدالرحمن بن شہاب بن احمد بن ابی احمد رجب (م ۷۹۵).
۴. القواعد الکلیة و الضوابط الفقہیة، یوسف بن حسن بن احمد بن عبدالہادی (م ۹۰۹).
۵. قواعد مجلة الاحکام الشرعیة علی مذهب الامام احمد حنبلی، قاضی احمد بن عبداللہ قاری حنفی (م ۱۳۵۹).

پی نوشتہا:

۱. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۹۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۶ ح ۴۲، ص ۳۸، چاپ اسلامی، تهران.

مخالفت با قیاس از جمله امتیازات فقه شیعی به شمار می‌آید و روایات در این باره فراوان است. شیخ حر عاملی بابتی را به این منظور عنوان و ۵۲ روایت را گزارش کرده است. بسیاری از فقها نیز در رد آن کتاب نوشته‌اند. هلال بن ابراهیم بن ابوالفتح مدنی و ابوالقاسم علی بن احمد کوفی و عبدالله بن عبدالرحمن زبیری از آن جمله‌اند.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۰، باب ۶ ح ۵۱.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۵ ح ۵۴.

۵. وسائل الشیعة، باب ۱ از افعال صلاة، ح ۱۴.

۶. همان، باب ۱۶۱ از ابواب احکام العشرة، ح ۱.

۷. کافی، ج ۵، ص ۲۹۲.

۸. وسائل الشیعة، ابواب حد القذف، باب ۲۲، ح ۳.

۹. العین، عبدالرحمن خلیل، ج ۱، ص ۱۴۲، مؤسسه دار الهجرة.

۱۰. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۴۱۹، مکتبه البوذر جمهوری.

۱۱. النهایة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۷، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۱۲. مصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۷۰۰، دار الکتب.

۱۳. اقرب الموارد، سعید الخوزی، ج ۲، ص ۱۰۱۸، انتشارات کتابخانه نجفی مرعشی.

۱۴. لسان العرب، ماده قعد.

۱۵. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲۹.

۱۶. قواعد فقهی، محمود شهابی، ص ۹، چاپ ۱۳۴۱.

۱۷. سلسله القواعد الفقهية، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۷، انتشارات کتابخانه صدر.

۱۸. محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیت‌الله خویی)، ج ۱، ص ۸.

۱۹. القواعد الفقهية، باقر ایروانی، ج ۱، ص ۱۳.

۲۰. القواعد، محمد کاظم مصطفوی، ص ۹، مؤسسه نشر اسلامی.

۲۱. قوانین الاصول، ج ۱، ص ۵.

طهر

تجدید
و
تعمیر

▽

۲۱۰

۲۲. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۵، ص ۱۱۷۶.
۲۳. المدخل الفقهي العام، مصطفى زرقاء، ج ۲، ص ۹۴۱.
۲۴. الاشباه و النظائر، ابن سبکی، ج ۱، ص ۷.
۲۵. قواعد المقری، ج ۱، ص ۲.
۲۶. غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباه و النظائر، ج ۱، ص ۵۱.
۲۷. التحقيق الباهر شرح الاشباه و النظائر، محمد هبة الله التاجی، ج ۱، ص ۲۸.
۲۸. کتاب القواعد، تقی الدین حصینی، ص ۲۳.
۲۹. ضابطه فقهی تنہا شامل یک باب از ابواب فقهی می شود.
۳۰. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۵۴۴، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۱. همان، ص ۵۴۵.
۳۲. بحر الفوائد، آشتیانی، ص ۸، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۳. اجود التقريرات، تقریرات محقق نایینی، ج ۱، ص ۳.
۳۴. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۶۷.
۳۵. فوائد الاصول، تقریرات درس اصول نایین، ج ۱، ص ۱۹، انتشارات اسلامی.
۳۶. مصباح الاصول، سید ابوالقاسم خویی، ج ۳، ص ۲۶۶، مطبعة النجف.
۳۷. مناهج الوصول الى علم الاصول، امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۵۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۸. انوار الهدایة، امام خمینی (ره)، ص ۴۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۹. مصباح الاصول، سید ابوالقاسم خویی، ج ۳، ص ۲۶۶، مطبعة النجف.
۴۰. القواعد الفقهی علی مذهب الحنفی و الشافعی، وهبه زحلی، ص ۲۱.
۴۱. همان، ص ۱۹.
۴۲. الاشباه و النظائر فی النحو، سیوطی، ص ۱، ص ۷.
۴۳. الکلیات، ابی البقاء، ج ۴، ص ۴۸.
۴۴. القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۳، صص ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۵۱، انتشارات مفید.
۴۵. ضد القواعد الفقهیة، فاضل مقداد، صص ۲۳۷، ۳۱۲، ۴۵۱، ۴۷۵، ۴۹۹، انتشارات کتابخانه مرعشی.
۴۶. المصباح المنیر، ماده قعد.

۴۷. المنجد، ماده قعد.

۴۸. القواعد الفقهية، محمد جواد فاضل، ص ۱۳.

۴۹. اصول الفقه، ابوزهرة، مقدمه کتاب.

۵۰. القواعد الفقهية على مذهب الحنفي و الشافعي، ص ۲۳.

۵۱. در اینکه قواعد فقهی در شبهات موضوعی نیز جاری می‌شوند یا نه، میان فقها اختلاف وجود دارد. برخی از فقیهان مانند آیت‌الله خویی مخالف این نکته اند: محاضرات، ج ۱، ص ۱۰.

۵۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۶. شایسته یادآوری است که شهید صدر هر یک از این اقسام را به تفصیل نقد و بررسی کرده است.

۵۳. القواعد الفقهية، ص ۲۴.

۵۴. الاشباه و النظائر، جلال الدین سیوطی، ص ۱۶.

۵۵. القواعد الفقهية على مذهب الحنفي و الشافعي، ص ۲۷.

۵۶. همان، ص ۳۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

شماره ۸ و ۹



۲۱۲